

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

داروین می‌گوید که ما از جنس میمون هستیم. یادم می‌آید خدمت حضرت صالح‌علیشاه بودم، البته ایشان خودشان خیلی وارد بودند، بیش از آنچه بنده و شما واردیم؛ غیر از جنبه‌ی معنوی‌شان، از جنبه‌ی مطالعاتی‌شان. یکی جلوی ایشان تعریف می‌کرد، به خیال اینکه یک عبا و عمامه‌ای چیزی از دنیا نمی‌داند. گفت که داروین گفته بشر از نسل میمون است، پدرش میمون است. ایشان فرمودند ما که نیستیم، او که گفته اگر خودش هست، نمی‌دانم (به شوخی). منظور نظریات مختلف ایجاد شده ولی خود خداوند هم نظر دارد بر اینکه این نظریات مختلف انجام بشود زیرا خداوند فرموده: عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (سوره علق، آیه ۵) و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (سوره بقره، آیه ۳۱) یعنی هر چه در جهان بود و هر چه در جلوی این انسان هست، خداوند به او تعلیم داد، چطور تعلیم داد؟ جای دیگر می‌فرماید که: عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ هر چیزی را که نمی‌دانست و فهمید که نمی‌داند، و الا خیلی چیزها را ما نمی‌دانیم، آنها را به او تعلیم داد یعنی خداوند این مجموعه‌ای که درست کرده، همه چیز آن با هم جور می‌آید و متناسب است. فرمود که از شادی که من گفتم، از فعالیت‌هایی که من گفتم، باید استفاده کنید، بروید آنچه که نمی‌دانید، من به شما یاد می‌دهم. مثل بچه‌ای که دارید راه رفتن یادش می‌دهید، از اول دست‌تان را برمی‌دارید می‌گویید برو جلو، برو جلو، برو! شما پشت سرش مواظبش هستید ولی به او نمی‌گویید، به او می‌گویید برو، برو جلو! به این طریق خداوند می‌خواهد به تدریج همه چیز را یاد انسان بدهد. خودش فرموده است: عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ و هر چه را که فهمیدید نمی‌دانید، نگاه کردید که این چیست؟ کم‌کم می‌فهمید این چیست. آنچه را که نمی‌دانید به این ترتیب یاد می‌گیرید. از ندانستن هم نترسید مثلاً در دنیا امروز سرطان کشف شده، بیشتر هم بوده، نمی‌دانیم، هنوز هم نمی‌دانند دقیقاً این چیست. می‌گویند چیست؟ نمی‌دانند ولی بپرس که این چیست؟ آنوقت به تو می‌گویند. یک مثلی قدیم برای سب می‌گفتند ولی حالا سل تقریباً کشف شده، یک علاجه‌ی هم برای آن پیدا کردند. حالا در دوران امروز برای سرطان می‌گویند که اگر کسی سرطانی باشد و نفهمید که سرطان دارد، شفا پیدا می‌کند. چه کار دارد سرطان دارد یا نه؟ اصلاً نداند. اما اگر کسی فهمید که سرطان دارد ولی نترسید، درمان پیدا می‌کند و شفا پیدا می‌کند. نترسید! ولی اگر کسی فهمید و ترسید، رحمت‌الله‌علیه. به هر اندازه که ترسش زیادتربود، رحمت‌خداایی زودتر به او می‌رسد. این خداوند که این بشر و هر حیوان دیگری را آفریده، می‌خواهد اینها همه با هم زندگی

کنند و همه با هم باشند. امروز صبح یک برنامه‌ای در تلویزیون تماشا می‌کردم، شاید شما هم بعضی‌ها دیدید که یک نفر به همه‌ی جانداران مأنوس بود و تربیت کرده بود. در این فکر فرو رفتم و به این نتیجه رسیدم که مثل اینکه یکی از اراده‌های خداوند هم این است که، البته قبلاً به انسان فرموده است که تمام این موجودات، اینها را در اختیار تو قرار دادم. اینجا به همه‌ی حیوانات نشان داده می‌شود، از مارهای خیلی قوی و همچنین مارهای کوچک، مثلاً مار جعفری ماری است که خیلی بزرگ نیست ولی خیلی سمّ‌کننده‌ای دارد، همه‌ی اینها را در اختیار انسان گذاشته. بعد فرموده است: انسان فضولی نکند که بگوید اصلاً چرا ما را آفریدی؟

یک بار موسی علیه السلام (چون حضرت رویش باز بود و می‌خواست همه چیز را بداند) خدمت خداوند عرض کرد: خداوند! این کرمی که ته جوی آب، توی لجن‌ها آفریدی، این چه فایده دارد؟ به چه درد می‌خورد؟ چرا این را آفریدی؟ خداوند فرمود: از آنوقتی که تو اینجا نشستی، تا حالا هفتاد بار این کرم می‌گوید: خدایا! موسی را چرا آفریدی؟ این در واقع یاد دادن به بندگان خودش است. خداوند می‌خواهد بگوید همه‌ی اینها را که من آفریدم، می‌خواهم با هم باشند، این هم یکی از حکمت‌های خداوند است. درست است که انسان را بر آنها مسلط کرده ولی گفته همه‌تان باید باشید، هیچ کدام‌تان را به خاطر دیگری از بین نمی‌بریم ولی تو، انسان! بر همه‌ی اینها بالاتری، شرف داری و بر اینها مسلط هستی. ما هر چه جلو می‌رویم، به یک حکمت‌های جدید بر می‌خوریم که چیز تازه‌ای یاد می‌گیریم.

به هر کدام از این وقایع جهان نگاه کنیم، یک حکمت است و بهره‌وری از این حکمت‌ها این است که به همان نحوی که خودش فرموده است، از آنها استفاده کنیم. به هر یک از موجودات و چیزهای جهان نگاه کنید، یا حکمت آن را می‌فهمید یا اگر نمی‌فهمید تفکر کنیم، می‌فهمیم. تمام آنچه آفریده، صحیح است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه، ۱۳۹۳/۱۰/۷)

ما وقتی در این دنیا هستیم، زندگی می‌کنیم این الزامات به اصطلاح، الزامات زندگی دنیایی را داریم باید به فکر دنیای مان باشیم. اگر دنیا نداشته باشیم، آخرت نداریم. برای اینکه آخرت تصویر دنیاست. یکی از چیزهای مهمی که در دنیای امروز ما ظاهر شده، مسأله‌ی مواد مخدر است که البته این در همه‌ی دنیا تا حدی اسباب زحمت و گرفتاری هست و بسیاری از این شقاوت‌ها و مظالمی که در دنیا واقع می‌شود، در اثر این مواد مخدر است که عقل و هوش و استعداد افراد را خدشه‌دار می‌کند، بدنام می‌کند، از هم می‌پاشد و اینها در واقع یک نحوه مثل جنونی دارند که حتی در محاکمات هم خیلی اوقات می‌گویند که به اینها حالت غیر طبیعی و حالت جنونی، در آنوقت دست می‌دهد. حالت جنون یعنی به کلی، از جزئی خشم و غضبی می‌خواهند یکی را از بین ببرند. درست به عکس آنچه ما در مورد علی علیه السلام گفته‌ایم که حضرت وقتی یک پهلوانی را زمین زد، روی سینه‌اش نشست که این را

بکشد، «او خدو انداخت بر روی علی»، او روی صورت علی علیه السلام آب دهان انداخت، این خیلی توهین است، زشت است. حضرت هم عصبانی شدند ولی اگر دیگری بود، از این مواد مخدّری‌ها بود، همانوقت طرف را می‌کُشت ولی به عکس حضرت، از روی سینه‌اش بلند شد یک خرده شروع کردند به راه رفتن. برای اینکه خشم و غضب‌شان بنشیند، حالا اینها جلوی خشم و غضب‌شان ول می‌شود.

منتها مواد مخدّر در مملکت ما، این موادی که امروزه هست، تازه است. بیشتر فقط تریاک بود که حتّی همان ایام حضرت سلطان‌علیشاه از آن دیدی که داشتند، خداوند دیدی به اولیای خود می‌دهد که نه تنها فردا را، فردای واقعی را، بلکه سال‌ها بعد را می‌بینند. ایشان فهمیدند، توجّه کردند که این مواد مخدّر برای ملت ایران بلایی خواهد شد، تحریم کردند ولی آقایانی که حالا با مواد مخدّر مقاومت می‌کنند، اصلاً اسمی از این گذشته نبردند و حال آنکه این مسأله، تحریم ایشان است و دستور به اینکه فقراً نباید لب به تریاک، لب به مواد مخدّر بزنند و حتّی اگر معتاد به مواد مخدّر باشند، قبول‌شان نمی‌کردند. این را ندیده گرفتند و حالا چرا؟ چون با نام مبارک ایشان مخالفتند، نه!

آماری که برداشتیم، دقّتی که کردیم، خوشبختانه در بین فقرا باز هم مواد مخدّر کمتر از سایرین است و این به جهت فرمایش و فرمان آقای سلطان‌علیشاه و دستور فقری است. به هیچ وجه نباید به مواد مخدّر لب بزنید، حتّی اینقدر تأکید کردند که به قول بعضی‌ها گفتند: مواد مخدّر را از شراب هم بدتر می‌دانستند. شاید بشود گفت برای اینکه شراب را تا بخورند و تمام شد، دیگر بعد معتاد نمی‌شود ولی مواد مخدّر معتاد می‌شود. این است که این توصیه را می‌کنم. خوشبختانه خانم‌ها کمتر دچار این مشکل هستند ولی از مشکل دیگران رنج می‌برند. نامه‌هایی که من دارم غالباً از مادرها یا خواهرهایی است که می‌گویند برادرم یا فرزندم دچار اعتیاد شده و ناله می‌کنند. به هر جهت خانم‌ها هم باید از این حیث با ملایمت، با دقّت جلوی این اعتیاد را بگیرند، ان شاء الله. **(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، ۱۰/۱۰/۱۳۹۳)**

ما اصطلاحات فراوانی داریم که خیلی هم متداول است منتها به گُنه معنایش پی نمی‌بریم. مثلاً می‌گوییم فلان پارچه چرک تاب است، این را همه می‌گویند. یا پارچه‌ای که رنگ روشن دارد می‌گویند، جزئی لگه روی آن دیده می‌شود. همین را برای دل‌ها حساب کنید، دل‌های مردم، دل‌های ماها هم همینطوری است. باید سعی کنیم که دلمان رنگِ چرک نگیرد. چرک می‌آید چون به هر جهت شما اگر هفته‌ای یک بار، دو هفته یک بار، ماهی یک بار حَمّام هم بروید، دست بزنید چرک می‌آید. چرک لازمه‌ی وجود این دنیا است ولی باید سعی کنیم چرک دنیا را به خودمان نگیریم، نه اینکه دنیا را فراموش کنیم، نه! نمی‌توانیم فراموش کنیم، الان در دنیا هستیم ولی آن دنیا را، آن مسیری که قبلاً داشتیم، نباید فراموش کنیم.

راجع به جدا کردن شیطان از آدم و اینکه هر دو را به کراهی زمین، به اینجا، فرستاد، صحبت کردیم. باید همیشه یادمان باشد که این زندگی، زندگی ای است که ما را از آرامش، از آن سکون و نعماتی که در بهشت داشتیم، بیرون کردند. این زندگی شرح حال همین الان همه ی ما است. همان کسی که هیچ ناراحتی ندارد، اگر نگاه زندگی اش کند، در قدیم ناراحتی خیلی بوده منتها باید اینها را تحمل کند و رد کند. با توجه به اینکه خداوند از وقتی جامعه ی انسان را مقرر کرد که به صورت اجتماع زندگی کنند، خود دیدن اینکه انسان با یک عده ای هم درد هستند، برایش موجب تسکین می شود یعنی توجه می کند که این یک امری است که نه تنها من دارم بلکه همه دارند، هر کسی به یک نحوی. این جمله ای که می گویند: «دل با یار و دست به کار».

اگر درست اجرا و توجه کنیم، زندگی مان آرامش و لذت پیدا می کند. توجه به این بکنیم که هیچ کاری و هیچ حالتی ابدی نیست. همانطوری که در حالات بدنی، گرسنگی، تشنگی همیشه نیست، همه ی این حالات رفع می شود. این توجه را بکنیم و اینکه این هم توصیه کردند، به عکس آنچه می گویند، این چیزها برای خاموش کردن و سست کردن فعالیت نیست بلکه بالعکس، این توجهات را اگر بکنیم در مقابل هیچ ناراحتی، از بین نمی رویم.

توجه به خدا و اینکه همیشه در حال ذکر یعنی در حال توجه به خداوند باشیم و در درجات بالاتر، در حضور خداوند باشیم این حالت به ما نیرو می دهد و با آن می توانیم زندگی کنیم. ان شاء الله همینطور است. این شعر باباطاهر که از یکی از اخبار گفته شده، می گوید:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳/۱۰/۱۳۹۳، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقهی، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده های از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده های از بیانات / مکتایب عرفانی (مجموعه ی پاسخ به نامه ها) / مجموعه دستور العمل ها و بیانیه ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM

اقدام فرمایید.